

بد پیاری های فوتبال اردبیل پایانی ندارد

حکایت بد پیاری نماینده فوتبال اردبیل در لیگ دسته دوم باشگاههای ایران هم دارد دنباله دار می شود. ناکامی پشت ناکامی، هنوز از یک مصیبتی رهایی نیافته بلایی دیگر گریبانش را می گیرد و به سوی سقوط و هلاکت رهنمونش می کند.

از زمان برکناری حجت الاسلام میر عباس زاده از مسؤولیت سازمان فرهنگی ورزشی شهرداری ، تیم در مجموع روزهای خوبی را تجربه نکرده است. صعود به لیگ دسته یک نیز حاصل زحمات، دور اندیشی، تلاش و موقعیت شناسی آن مرد بزرگوار بود.

این تیم از آن زمان تاکنون اسیر نبود برنامه، روزمرگی و تصمیمات احساسی بوده و نتیجه این حرکات و رفتارها به هلاکت و سرافکنندگی فوتبال اردبیل و تیم ریشه داری چون شهرداری منجر شده است.

به راستی که این تیم روزگار بدی را پشت سر می گذارد. اوج بدبختی آن از مرداد ماه امسال آغاز شد. موقعی که شورائیان پاهایشان را در یک کفش کردند و گفتند تیم باید به بخش خصوصی واگذار گردد. امید بود که در این برهه، شهردار اردبیل به دفاع از تیم برخیزد و حداقل نظر دوستانش را در شورا نسبت به حفظ تیم در مجموعه شهرداری جلب نماید، ولی چه باید کرد شهردار نیز با موضعگیری و تصمیماتش و به خصوص بعد از جریانات آبی پوشان نشان داد که در اصل او نیز با تصمیم شورائیان همراهی می کند و از همان وقت بدبختی ها و بد پیاری این تیم شروع شد و تا به امروز که در ورزشگاه علی دائی و در سرمای طاقت فرسای اردبیل بازی را یک بر صفر به حریف تهرانی باخت، ادامه یافت.

راستی دست های پشت پرده ای که همچنان برای این تیم تصمیم می گیرند چه کسانی هستند؟ چرا امکان واگذاری تیم به بخش خصوصی علی رغم تاکید شهردار و شورای شهر به طور کامل و قانونی و رسمی فراهم نشد؟ چرا هر کسی که برای تحویل گرفتن تیم قدم پیش گذاشت بعد از اندک مدتی فرار را بر قرار ترجیح داد؟ الان تیم در اختیار چه کسی و کدام ارگان و نهاد است و هزینه هایش چگونه و

از کدام کانال قانونی تامین می شود؟ کلاف سردرگم در ارتباط با این تیم بیچاره و بدبخت و درمانده کی باز خواهد شد؟ جریان رفت و برگشت ها در تیم چیست و چه کس و یا چه کسانی در این مورد تصمیم گیرنده بوده اند؟ نقش شهرداری و عوامل آن در ادراک این بچه سرراهی چه می باشد؟ اگر بگویند که شهرداری بر حکم وظیفه که مجبور است به درمانده ها سرپناه بدهد و جنازه های بی صاحب را تا مرحله دفن سرپرستی نماید، به حمایت از تیم ادامه می دهد پس چرا این کار را از همان اول فصل انجام ندادند و فقط در هفته های اخیر به فکر افتادند؟ آیا در این کار و معرفی برخی ها به عنوان منجی فوتبال اردبیل و قهرمان بی رقیب مدیریت در فوتبال برنامه ریزی شده بود؟ راستی اداره کل ورزش در این میان چه کاره بوده و هست؟ آیا نمی توانست کمکی به خروج از بن بست بکند؟

هنوز امیدها برای ماندن این تیم در دسته دوم از بین نرفته است. کم رنگ شده است ولی کاملاً نمی توان قطع امید کرد. می توان کاری کرد به شرط آنکه همه اقدامات با صداقت و به دور از هرگونه انحصار طلبی و خودنمایی باشد.

آنهایی که در مقاطع مختلف در شروع فصل شعار دادند و وعده کردند ، خود بهتر از همه می دانستند که وعده هایشان نمی تواند عملی بشود. چرا که برای تیم کار اصولی انجام نشده بود. چرا که دهها دایه مهربان تر از مادر در کنار خود احساس می کرد . چرا که دست های پشت پرده به کار خود مشغول بودند و مسلماً بدون کار و برنامه ریزی اصولی نمی توان موفقیت را شاهد شد.

هر که دانه نفشانند به زمستان در خاک

ناامیدی بود از دخل به تابستانش

نمی دانم شاید روزی فرا برسد که ناگفتنی های این تیم توسط آنهایی که در جریان کامل آن بوده اند به اطلاع افکار عمومی رسانده شود و نقش افراد و دست های پشت پرده با ذکر نام آنها اعلام گردد تا بدینوسیله قدرتمندان توانا، کارآمد و تاثیر گذار فوتبال اردبیل به جامعه شناسانده شوند .

مردم باید بعد از روشن شدن واقعیت ها قدر آن بزرگواران را بدانند و برای سلامتی شان هورا بکشند.

خوش بود گر محک تجربه آید به میان

تا سیه روی شود هر که در آن غش باشد